

باراک ! حسین !! اوباما !!!

خلیج فارس در چالش های حمله گرایانه

برخلاف بسیاری از خوش باوران سیاست پیشه، از آغاز برگزیده شدن اوباما، نه به خاطر داشتن علم غیب، اما به سبب در نظر گرفتن واقعیت های سیاسی کشوری به بزرگی آمریکا، آشکارا نمایان بود که، با ما، ما نیستیم چون نمی تواند باشد. او در اندیشه ی افزایش و پاسداری از منافع ملی کشور خود است. باید باشد، اگر نباشد، می شود مانند رهبران سربر آسمان افراشته ی دیکتاتور و ناسالم گوشه و کنار گیتی. بسیار نایخردانه است اگر گمان شود که با تعویض ریاست جمهوری کشوری با قانون مندی آمریکا، تمام طرح های از پیش برنامه ریزی شده حکومتی آن بر هم بریزد. بنابراین اوباما نیز هم چنان برای اجرای طرح های دراز مدت در برنامه ریزی های پیش بینی شده، مانند بوش، کلینتون، بوش پدر، ریگان و بقیه است. مجری سیاست های برنامه ریزی شده. اگر چه کلام « او، با، ما است » به شکل یک طنز سیاسی در رابطه با نامه خوش آمدگویی رییس دولت ایران به مناسبت برگزیده شدن رییس دولت آمریکا از جای گاه تیتراول و دوم روزنامه ها فراتر رفت و در توهی افکار عمومی مردم ایران جای گرفت، اما شیوه برگزیده شدن اوباما به عنوان واقعیتهای انکار ناپذیر از روند دموکراتیک احترام به حقوق انسان ها، جدا از رنگ، نژاد، دین، زبان و ایدئولوژی، همانند تمام کشورهای دیگر گیتی در ایران نیز با شگفتی و استقبال روبه رو شد. این واقعیت را نیز نباید از نظر دور داشت که رییس ابر دولتی به نام آمریکا در چهار چوب قوانین یک ابر قدرت جهانی، با کمک یکی از پیشرفته ترین سیستم های تبلیغات روانی - اجتماعی توانست با برافروختن پلاکاردهای کوچکی به بزرگی میلیون ها دختر، پسر، پیر، جوان، کوچک و بزرگ، با عبارتی بسیار دل انگیز و اغوا کننده به نام «CHANGE» که نوعی کلی گویی در فلسفه ی سیاسی است، و به جز در حجره فیلسوفانه ی سفسطه ای الهای سوفسطایی اندیش، در هیچ حجره ای یافت نمی شود. دل صدها میلیون نفر از مشتاقان فلسفه ی دموکراسی خواهی و جهانی وطنی را، به هر صورت به دست آورد. این یک روی سکه بود که همه از

آن خبر داریم. و اما آن روی دیگر سکه: آقای اوباما به عنوان نماینده سیاست آمریکا در اجلاس عربی چهارم جون در قاهره ثابت کردند آن گونه که ادعا می کنند دموکرات نیستند و برای حقوق شهروندان جهانی هیچ ارزشی قابل نمی باشند. شاید در فراز و فرود بی شمار امواج صوتی کهکشانی، این پیام مابه شکلی خواسته یا ناخواسته به گوش ایشان برسد. انکار نمی کنیم که ما نیز به همراه صدها میلیون انسان تشنه ی دموکراسی با حسرت به روند زیبایی گسترش دموکراسی در کشور آمریکا نگریم. از آن گاه آیین شکوه مند سوگند خوردن در برابر قانون اساسی تا خرا میلان اشرافی و شاهانه و دوش به دوش بانوی اول آمریکا، گاه با پای پیاده و گاه با دژ متحرکی به نام اتوموبیل ویژه رییس جمهور !! همه را دیدیم...
مانیز مانند صدها میلیون تملناچی گستره سراسری در سرتاسر گیتی از آن چه که در آن سوی جهان می گذشت، شگفت زده شدیم. به ویژه، وقتی با چشمان از خدقه درآمده دیدیم که در سرزمین ابراهام لینکلن (۱) کشان، جیمز گارفیلد (۲) کشان، ویلیام مک کینلی (۳) کشان، جان اف کندی (۴) کیلیان، لوتر کینگ کشان، سیاه کشتل سرخ کشان و مگر که گبران کلبه ی عمو تام، گسنگ های دهه های ۲۰ و ۳۰، بمب های اتمی هیروشیما و ناگازاکی، جنگ کره، ۲۸ مرداد، مصدق، ویتنام، آمریکا، لاکین، شیلی، پی نوشت، چه کورال آئنده، مک نلفرا، ترومن، ناسل ۴- و یکی از شرق مسئله ترین دموکراسی های جهان پس از قرن ها حرف و سکوت به گفتار و عمل رسیده است، و در سایه ی همین دموکراسی در خشان او در میانه ی سلطنت سفید بوستان سیاه پوستی به بالاترین مقام اجرایی رسیده است. لازم نیست که از نظری دیگری نسبت به اوباما خبر داشته باشیم. اما میلیون ها ایرانی که تا قبل از اجلاس مونخ چهارم جون ۲۰۰۹ قاهره برای باراک ا.حسین !! اوباما !! به عنوان پدیده ای نوین فر فریاد دموکراسی خواهی سیاهان و سفیدان فریاد هم دلی سر می دادند، ناگهان فرو کاهیدند. اینان حق دارند که از ناسیاسی بی توجهی، نفع طلبی، تان به نرخ روز خوردن سیاه پوشی که تا ۵۰ سال پیش در نابرابری های ستم گرایانه ی نژادی، حتی در کشورش اجازه نداشت به

رستورانی وارد شود که سفیدپوستان به آن جا رفت و آمد می کنند، گله گزار و خشماگین باشند به دست آوردن دل چند شیخ و حاکم تازی که از تاریخ تشکیل تشکیلات سیاسی شان هنوز ۷۰ سال نگذشته است، چه گونه با زیر پا گذاشتن قوانین بین المللی کشوری که بیش تر از ۳۰۰۰ سال تاریخ فرهنگ و تمدن مستند دارد و یکی از پیشرفته ترین تمدن های گستره تاریخ هستی در همین سرزمین پا گرفته و مردمان اش تنها و استثنایی ترین تمدن ها را به جهانیان ارمان داده اند، به ناسیاسی نادیده بگیرد و نام آب راهی بر آوازه به نام «خلیج فارس» را به مرتبه های بی دری در سخنرانی اش در اجلاس قاهره به نادانی با نام جعلی «خلیج» و وزیر خارجه اش مادام ! کلیتونه به بی سوادی با نام ننگین «خلیج عربی» بنامند. ریاست جمهوری یکی از بزرگترین دموکراسی های دلیا بی گمان فراموش نکرده اند که در ماه های حقوق بشری که در قرن بیستم شکل گرفت و در سازمان ملل متحد به تصویب کشورهای رسید، از ریشه های فکری و فرهنگی پدر ایران زمین «گوروش بزرگ» مایه گرفت که اینک کشوری مانند آمریکا به حمایت آن افتخار می کند. آقای اوباما اگر حریف تاریخ تحریف واقعیت ها و نابرابر گرفتن حقوق چندین هزار ساله ی انسان ها اشکالی ندارد، چرا نام دریاچه های: می نی گان، اریه، لونتاریو، سوپریور و... را به نام ایران عرب خود مثلا بن لادن، شهید ناصر ملک سعود و ملا عمر نمی گذارید؟ دنیا نباید فراموش کند که بخش های بزرگی از جمهوری های جنوبی روسیه، سرتاسر افغانستان بحرین، دریای سیستان که امروز دریای عمان نام دارد، سرتاسر ترکیه تا شنگه ی سیفر، آسیای صغیر و از سوی شرق تا مرزهای چین سه چهارم دریای خزر برابر مستندات تاریخی چندین هزار سال پیش از به وجود آمدن سرزمینی مهاجر نشین به نام آمریکا متعلق به ایران بوده اند. آقای اوباما، خلیج همیشه فارس متعلق به ایران و ملتی است که ۷۰۰۰ سال سابقه ی تاریخ، فرهنگ و تمدن دارند و چند روستا ایالت، ولایت و حاکمیت دست پرورده استعمار با نام شیخ نشین هرگز نمی توانند کوچک ترین تجاوزی به تمامیت ارضی ایران همیشه جاوید بکنند...



۱- شانزدهمین رییس جمهوری آمریکا که در سال ۱۸۶۰ میلادی ترور شد ALBINO
۲- بیستمین رییس جمهوری آمریکا که در سال ۱۸۸۱ میلادی ترور شد GARFIELD
۳- بیست و پنجمین رییس جمهوری آمریکا که در سال ۱۹۰۱ میلادی ترور شد WICKLEY
۴- سی و پنجمین رییس جمهوری آمریکا که در سال ۱۹۶۳ میلادی ترور شد KENNEDY